

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵ تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام "متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی" می‌توانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریع‌تر آورده شده است. خوشحال می‌شویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰ ، پیام‌رسان‌های ایتا و بله؛

*- صوت ۱۳۰ ادامه اختلاف الامر و النهی فی عنوان المتعلق

گفتیم در وجه ثانی وجوب و حرمت سراغ عناوین می‌روند و تسری پیدا نمی‌کند به عالم خارج در ذهن هم می‌توانند اینها تفکیک شوند و دو عنوان جداگانه باشند و تنافی هم ندارند. سپس اشکال شد که درست است این عنوان در ذهن هستند ولی چطوری این عناوین لیاقت پیدا می‌کند حکم امر و نهی به آنها تعلق بگیرد آیا لحاظ عنوان بماهو هو یا لحاظ عنوان بما له افراد خارجی و له معنوی و معنونات ؛ در اینجا عنوان بماهو هو که لحاظ نشده است بلکه عنوان بماهو مرآت للخارج لحاظ شده است. آیا مثلاً در کلمه ص ل ا ه یعنی عنوان صلاة قشنگ بوده گفتن امر داشته باش؟ اساساً ظرف امتثال کجاست؟ ذهن یا خارج. شما هر چه مفهوم صلاة را در ذهن بیاورید در نگاه شریعت موجب حکمی نمی‌شود بلکه باید یک فعلی از شما سر بزنند. لذا پس ظرف امتثال خارج است و هم مصلحت و مفسده بر فعل خارجی وارد می‌شود. پس می‌فرمایید عنوان این عنوان بماهو هو که لحاظ نشده است بلکه عنوان بماهو مرآت للخارج.

*- ۲۹۱/۵ کان الجواب علی ذلک: پاسخ این است که بله درست می‌فرمایید که این بماهو هو که لحاظ نشده است بلکه عنوان بماهو مرآت للخارج؛ ولی این اثبات نمی‌کنید آنچه می‌خواهید بلکه آنچه لحاظ شده است همان عنوان است. مثلاً فرض کنید شهریه معین که می‌دهند و شهریه اصلی کمی بیشتر می‌شود. شهریه معین که می‌دهند درست است به اعتبار اینکه اهل و عیال داری ولی این شهریه را به شما می‌دهند و نمیتوانند به کسی دیگه ای بدهند یعنی اگر مرد این خانواده طلبه نباشد، نمیتوانند به این خانواده ولی چند نفر شده باشند شهریه معین بدهند. یعنی اون کسی که اعتبار می‌کنند روی آن شخص شما هستید گرچه به اعتبار خانواده شما است. اینجا هم همین است که درست است که از آن جهت سراغ عنوان رفتیم از آن جهت که مرآت خارج است ولی خود این عنوان برایمان مهم است و حکم رفته است روی عنوان. - مرحوم مظفر حتی برهان اقامه می‌کردند که امر و نهی مستحیل است که سراغ فعل خارجی برود و باید به یک امری در ذهن تعلق بگیرد. - ما از این جهت که عنوان فقط یک صورت ذهنی است فقط؟ خیر نه بلکه مرآت هم است ولی

حکم وجوب یا نهی فقط روی عنوان باقی می ماند و تسری پیدا نمی کند به وجود خارجی. مثلاً خدا فرموده اقم الصلاة امر خداوند تعلق گرفته است به یک امر ذهنی و به اون عنوان خارجی که تعلق نگرفته بعد که حکم وجوب آمده بعد در شما بعث میشود و میروید نماز را در خارج می آورید.

زیرا اگر امر به چیزی که در خارجی باشد تعلق گرفته باشد پس یعنی این چیز در خارج خودش موجود بوده است پس اتیان اون دیگر ضروری ندارد چون خودش حاصل شده است.

پس باید یک وجدان باشد و یک فقدان. وجدان آن این است که امر به امر ذهنی تعلق بگیرد و فقدان آن امر خارجی است که ما باید اتیان کنیم.

اگر هم من جمیع جهات معدوم باشد باز طلب شما نمیتوان تعلق بگیرد زیرا طلب متقوم به اون مطلوب است. اول باید چیزی به عنوان نماز ولو در عالم ذهن باشد تا این طلب متوجه آن شود.

خلاصه: این اقم الصلاة تعلق گرفته به صورت ذهنیه البته نه بماهو هو بلکه مرآت للخارج ولی این نه اینگونه که این خارج در نهایت مهمتر باشد، بلکه عنوانی که دارای معنواتی است نه به اینصورت که عنوان فقط یک چیز فقط و فقط در عالم ذهن باشد و اشاره ای به افراد خارجی نداشته باشد پس این عنوان منظور است که به حمل اولی باشد که دارای معنواتی است و نه عنوان به حمل شایع که فقط و فقط صورت ذهنی خالی است و هیچ مرآت برای خارج ندارد.

*- ۲۹۱/۶ وهذا الوجه إذا تمّ إنّما يدفع التنافی بالتقريب الأول: شهید صدر میگوید اگر استدلال ۵ را بپذیریم این میتواند تقریب اول یعنی استبطان را کنار بزند و مشکل امتناع را حل کند. لذا اگر طبق این نظر گفتیم که حکم از عنوان به معنوی سرایت نمیکند. باز وجوب رفته روی عنوان و نهی رفته روی حصه و امتناع اجتماع امر و نهی رخ نمیدهد.

ولی میرزای نائینی میفرمود که اطلاق امر یعنی ترخیص بر تطبیق امر بر هر حصه و بر هر افرادی از افراد او. ولو اینکه اون حصه حصه منهی باشد. یعنی حکم را میرد سراغ حصه. اون فرد میشد منهی عنه یا مامور به همزمان. پس این استدلال شما در خصوصیت الثانی ۵، نمیتوان تقریب میرزای نائینی را کنار بزند.

*- ۲۹۱/۱۰ الخصوصیه الثالثه: أن نسلم بأنّ الخصوصيتين السابقتين غير نافعتين لدفع التنافی: خصوصیت ثالثه زمانی مطرح میشود که خصوصیت اولی و ثانیه به درد شما نخورد. خصوصیت ثالثه میخواهد همزمان بودن بین نهی و امر را بردارد. میخواهد مثلاً بگوید از زمان الف تا ب امر داشته و از زمان ج تا د نهی داشته است. در مثال نماز در زمین مغضوبه؛ دو حالت را در این مثال فرض کنید.

حالت اول: شخصی را مجبور کنند که برود داخل زمین غصبی و بخواهد نماز بخواند. فرض کنید بعد از مدتی اون کسانی که وادارش کردند میروند و این میتواند از زمین غصبی بیرون برود. ولی اینقدر این زمین بزرگ است که بخواهد

بیرون برود باز باید غصب انجام بدهد و همه قدم هایی که میخواهد باز گردد هم خودش غصب و حرام است. در این حالت از طرف شارع مرخص دارد و گناه جدیدی نوشته نمیشود.

حالت دوم: شخصی با اختیار خودش رفته باشد توی زمین غصبی. بعد پشیمان میشود که بیاید بیرون، ولی اینقدر این زمین بزرگ است که بخواند بیرون برود باز باید غصب انجام بدهد و همه قدم هایی که میخواهد باز گردد هم خودش غصب و حرام است. در این حالت قدم های بازگشتش هم حرام است. زیرا قاعده داشتیم اضطرار بسوء الاختیار، لاینافی الاختیار زیرا خودش خودش را در اضطرار قرار داده است مثل کسی که خودش برود در خانه ای که شراب میخورند و میداند برود مجبورش میکنند شراب بخورد. بیان بزرگان این است که اضطرار بسوء الاختیار، لاینافی الاختیار عقاباً و لاخطاباً؛ بزرگان میفرمودند که اضطرار بسوء الاختیار این منافاتی با اختیار او ندارد و به جهنم میرند او را ولکن خطاب ساقط میشود یعنی لاتغضب نیست چون چاره‌ای ندارد و باید این مسیر بازگشت را طی کند و گفته نمیشود غصب جدیدی نکن چون باید برگردد.

فرض کنید که این زمین خیلی بزرگ است و بخواند خارج بشود نمازش قضاء میشود. خب باید نماز را در حال حرکت بخواند اما برای نماز، ماندن را طولانی نکند.

در حالت اولی: شکی نیست که این نماز، نماز واجب است و نمازش قبول است. زیرا از اساس منهی عنه نبوده و مضطر بوده است زیرا خودش نرفته است. چیزی که هست از وقتی اضطرار برداشته شده باید خارج شود سریعتر و نمازش را هم در حالت ماشیا بخواند.

در حالت دوم: نهی هست چون خودش آمده و در حال برگشت هرچند پشیمان شده ولی نهی بوده. حالا میخواهد برگردد باید نماز بخواند. بگوییم این نهی هست تا زمانی که میخواهد خارج شود و حالا میخواهد در راه برگشت نماز بخواند ولی زمانی که خواست نماز بخواند دیگر نهی نیست چون در راه بازگشت است، البته خطاب نهی ساقط میشود ولی عقابش باقی می ماند.

*- ۲۹۳/۱ **ولکن التحقيق**: شهید صدر میفرماید که اولاً بنظر ما کماکان خطاب است و نهی هم هست ولی فرض

کنید نظر شما درست و خطاب برداشته شد. ولی به نحوی برداشته شد؟ آیا از قبیل نسخ است. نسخ چیست؟ یک موضوعی دارای مصلحت است در یک زمانی ولی مصلحت از بین میرود و امرش هم از بین میرود یا یک موضوعی دارای مفسده است در یک زمانی ولی مفسده از بین میرود و نهی ش هم از بین میرود.. اگر از قبیل نسخ باشد حرف شما درست است.

یا از قبیل نسخ نباشد ولی صرفاً بخاطر اضطرار است یعنی ملاک برداشته نمیشود ولی به قول شما فقط خطاب برداشته میشود و کماکان این کار هم محبوب است و هم مبعوض و مشکل حل نمیشود.

*- ۲/۲۹۳ اجتماع الوجوب الغیری مع الحرمة النفسیة: وقتی یک در زمین غصبی و میخواید برگردد باید با قدم زدن برگردد و شما گفتید این باز قدم زدن در زمین مغضوب است. از اون طرف میگویید که بیرون رفتن از زمین غصبی واجب است و این باید قدم بزند که بتواند از زمین غصبی بیرون برود. پس قدم زدن مقدمه واجب میشود!